



علت اصلی استمرار غیبت امام عصر (عج) چیست؟

علت اصلی استمرار غیبت امام عصر (عج) فراهم نشدن زمینه ظهور ایشان توسط آدمیان بوده است.

علت اصلی استمرار غیبت امام عصر (عج) فراهم نشدن زمینه ظهور ایشان توسط آدمیان بوده است.

به گزارش خبرنگار مهر، متن زیر برشی از کتاب «معرفت امام زمان» اثر ابراهیم شفیع‌ی سروسناری است که در ادامه می‌خوانید؛

در روایات معصومین (ع) و سخنان دانش‌وران بزرگ شیعه از موضوع‌های مختلفی به عنوان حکمت، فلسفه یا علت غیبت امام عصر (ع) یاد شده است که در بخش قبلی این یادداشت به برخی از مهم‌ترین آنها اشاره کردیم. در ادامه موارد دیگری از این دلایل مورد بررسی قرار می‌گیرد:

نبود یاران وفادار برای امام

از روایات متعددی استفاده می‌شود که استمرار غیبت امام مهدی (ع) و ظهور نکردن آن حضرت، به دلیل یافت نشدن یاران وفادار به تعداد لازم؛ یعنی سیصد و سیزده نفر است که از آن جمله می‌توان به روایت نقل شده از امام موسی کاظم (ع) اشاره کرد. در این روایت، ایشان خطاب به یکی از یاران خود می‌فرماید: *يَا بْنَ بُكَيْرٍ إِنِّي لَأَقُولُ لَكَ قَوْلًا قَدْ كَانَتْ أَبَائِي (ع) يَقُولُهُ: لَوْ كَانَ فِيكُمْ عِدَّةٌ أَهْلٌ بَدَرَ لِقَامَ قَائِمِنَا... [۱]*

... ای پسر بُکیر! من به تو سخنی را می‌گویم که پدران من نیز پیش از من آن را بر زبان رانده‌اند و آن این است که اگر در میان شما به تعداد کسانی که در جنگ بدر [با پیامبر اکرم (ص)] بودند، [یاران مخلص] وجود داشت، قیام و قیام‌کننده [اهل بیت] ظهور می‌کرد.

این موضوع از روایتی نیز که نعمانی آن را در کتاب خود، از امام صادق (ع) نقل کرده است، استفاده می‌شود: *أَنَّه دَخَلَ عَلَيْهِ بَعْضُ أَصْحَابِهِ فَقَالَ لَهُ (ع) جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنِّي وَاللَّهِ أَحَبُّكَ وَأَحَبُّ مَنْ يُحِبُّكَ يَا سَيِّدِي، مَا أَكْثَرَ شَيْعَتِكُمْ، فَقَالَ لَهُ (ع) أَذْكَرْهُمْ، فَقَالَ كَثِيرٌ، فَقَالَ (ع) تُحْصِيهِمْ! فَقَالَ (ع) هُمْ أَكْثَرُ مِنْ ذَلِكَ، فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (ع): أَمَا لَوْ كَمَلْتِ الْعِدَّةَ الْمَوْضُوقَةَ ثَلَاثِمِائَةً وَبِضْعَةَ عَشَرَ كَانَتِ الْإِذَى تُرِيدُونَ... [۲]*

یکی از یاران امام صادق (ع) بر آن حضرت وارد شد و عرضه داشت: فدایت گردم؛ به خدا سوگند، من تو را دوست می‌دارم و هر کس که تو را دوست دارد، دوست دارم. ای آقای من! چقدر شیعیان شما فراوانند! آن حضرت فرمود: آنان را بشمار. عرض کرد: بسیاریند. آن حضرت فرمود: آنها را می‌توانی بشماری؟ عرض کرد: آنها از شمارش بیرونند. حضرت ابوعبدالله (صادق) (ع) فرمود: ولی اگر آن شماره ای که توصیف شده است؛ یعنی سیصد و اندکی تکمیل می‌شد، آنچه در پی آن ید، رخ می‌داد؛

امام جواد (ع) در روایتی پس از معرفی قائم آل محمد (ع) بر این نکته تصریح می‌کند که فراهم شدن تعداد مشخص از یاران آن حضرت (سیصد و سیزده نفر) شرط تحقق ظهور است. از این روایت نیز می‌توان استفاده کرد که استمرار غیبت به دلیل نبود تعداد مورد نیاز از یاران وفادار است: *هُوَ الَّذِي تُطَوَّى لَهُ الْأَرْضُ وَيَذَلُّ لَهُ كُلُّ صَعْبٍ [و] يَجْتَمِعُ إِلَيْهِ مِنْ أَصْحَابِهِ عِدَّةٌ أَهْلٌ بَدَرَ (ع) ثَلَاثِمِائَةً وَثَلَاثَةَ عَشَرَ رَجُلًا مِنْ أَقَاصِي الْأَرْضِ وَ ذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ (ع) «أَيْنَ مَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمْ اللَّهُ جَمِيعًا إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ.» [۳] فَإِذَا اجْتَمَعَتْ لَهُ هَذِهِ الْعِدَّةُ مِنْ أَهْلِ الْإِخْلَاصِ أَظْهَرَ اللَّهُ أَمْرَهُ فَإِذَا كَمُلَ لَهُ الْعِقْدُ وَ هُوَ عَشْرَةٌ أَلْفٍ رَجُلٍ خَرَجَ يَأْذِنُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ. [۴]*

او همان کسی است که زمین برایش در هم پیچیده می‌شود و هر سختی برایش همواره می‌گردد [و] یاران او به تعداد اهل بدر سیصد و سیزده نفر از اطراف زمین به گرد او جمع می‌شوند و این همان سخن خدای عز و جل است که فرمود: «هر کجا باشید، خداوند همگی شما را [به سوی خود باز] می‌آورد. در حقیقت، خدا بر همه چیز تواناست.» پس هنگامی که این تعداد از اهل اخلاص جمع شدند، خداوند امر او را آشکار می‌کند و آن گاه که ده هزار نفر برای او کامل شد، به اذن خدای عز و جل خروج می‌کند.

گفتنی است شیخ مفید (ره) نیز در یکی از رساله های خود بر این موضوع تأکید می کند که فراهم نبودن تعداد مورد نیاز از یاران برگزیده، یکی از دلایل استمرار غیبت است. او می نویسد: در مجلس یکی از رؤسا حاضر شدم، بحثی در امامت مطرح و به گفت و گو درباره غیبت [امام زمان (ع)] منجر شد. صاحب آن مجلس گفت: «آیا شیعه از جعفر بن محمد (ع) روایت نمی کند که: اگر به تعداد اهل بدر سیصد و اندی نفر برای امام جمع شوند، خروج با شمشیر بر ایشان واجب می گردد؟» گفتم: این حدیث روایت شده است. گفت: ما یقین داریم که تعداد شیعیان در این زمان چندین برابر تعداد اهل بدر هستند، پس چرا با وجود روایت یاد شده، غیبت برای امام جایز می باشد؟ در پاسخ او گفتم: هر چند تعداد شیعیان در این زمان چندین برابر تعداد اهل بدر است و اگر به تعداد جماعت اهل بدر، اجتماع کنند، دیگر امام نمی تواند تقیه کند و ظهور بر او واجب می شود، ولی در این زمان هنوز این تعداد با ویژگی ها و صفاتی که در اهل بدر وجود داشت، محقق نشده است؛ زیرا لازم است که این جماعت در ویژگی هایی چون شجاعت، صبر بر مرگ، اخلاص در جهاد، ترجیح آخرت بر دنیا، پیراستگی باطنی از عیوب و سلامتی عقلی سرآمد باشند و در هنگام کارزار سستی و درنگ نوزندند؛ و همه شیعیان این ویژگی ها را ندارند. اگر خداوند تعالی می دانست که در میان آنها این تعداد افراد با ویژگی های یادشده وجود دارد، قطعاً امام (ع) ظهور می کرد و بعد از اجتماع این افراد به اندازه یک چشم برهم زدن هم غایب نمی شد، ولی روشن است که واقعیت این گونه نیست و از این رو، غیبت بر امام رواست. [۵]

ز) آماده نبودن جوامع بشری

امام عصر (ع) در یکی از توقیع های خود مطلبی را بیان می کنند که شاید بتوان از آن استفاده کرد که علت استمرار غیبت آماده نبودن جوامع بشری، به طور عام، و جوامع شیعی، به طور خاص، است. آن حضرت می فرماید: لَوْ أَنَّ أَشْيَاعَنَا، وَقَقَّهُمُ اللَّهُ لِبَاعَتِيهِ، عَلَى اجْتِمَاعِ مِنَ الْقُلُوبِ فِي الْوَفَاءِ بِالْعَهْدِ عَلَيْهِمْ، لَمَا تَأَخَّرَ عَنْهُمْ الْيَمْنُ يَلْقَانَا وَ لَتَعَجَّلْتُ لَهُمُ السَّعَادَةَ يَمْشَاهَدَتْنَا عَلَى حَقِّ الْمَعْرِقَةِ وَ صِدْقِهَا مِنْهُمْ يَنَا. [۶]

اگر شیعیان ما که خداوند توفیق طاعتشان دهد، در راه ایفای پیمانی که بر دوش دارند، هم دل می شدند، میمنت دیدار ما از ایشان به تأخیر نمی افتاد و سعادت دیدار ما زودتر نصیب آنان می گشت؛ دیداری بر مبنای شناختی راستین و صداقتی از آنان نسبت به ما.

برخی فقیهان و متکلمان بزرگ شیعه نیز این موضوع را که علت غیبت، فراهم نبودن زمینه برای ظهور و آماده نبودن جوامع بشری است، تأیید کرده اند که از آن جمله می توان به شیخ طوسی و خواجه نصیرالدین طوسی (ره) اشاره کرد.

شیخ طوسی هنگام بحث از حکمت و سبب غیبت، ابتدا به شرح دیدگاه خود در این زمینه پرداخته است و پس از بحث و بررسی های مفصل می نویسد: به طور قطع می توان گفت علت غیبت امام ترس او از کشته شدن به دست ظالمان و باز داشتن آن حضرت از تصرف در اموری است که تدبیر و تصرف در آنها به دست او سپرده شده بود. پس هنگامی که بین امام و مقاصد او مانع ایجاد شود، لزوم قیام به امامت ساقط می گردد و هنگامی که امام بر جان خود بیمناک شود، واجب است که نهان ریزی را پیشه خود سازد و از دیده ها پنهان شود. همان چنان که پیامبر درود و سلام خدا بر او و خاندانش باد یکبار در شعب و بار دیگر در غار از دیده ها پنهان شد و این تنها به دلیل بیم از خطرهایی بود که جان او را تهدید می کرد. [۷]

آن گاه در پاسخ به اشکال هایی که ممکن است به مقایسه غیبت پیامبر اسلام (ص) با غیبت امام عصر (ع) گرفته شود، می نویسد: فی الجملة بر خدای تعالی واجب است امام را به گونه ای تقویت کند که برای او امکان قیام فراهم شود و دست او باز گردد. این موضوع به وسیله فرشتگان و آدمیان امکان پذیر می شود. حال اگر خداوند این کار را به وسیله فرشتگان انجام نداد، می فهمیم که در این کار مفسده ای بوده است. بنابراین واجب می شود که این کار به وسیله آدمیان انجام پذیرد. پس اگر انسان ها این کار را انجام ندادند، به خود آنها برمی گردد، نه خدای تعالی. با این بیان همه اشکال های از این جنس باطل می شود. پس همان گونه که برای پیامبر درود و سلام خداوند بر او و خاندانش باد جایز بود در صورت نیاز و به دلیل بیم از ضرر از دیدگان مخفی شود و آثار و پی آمدهای این مخفی شدن هم به کسانی که ایشان را وادار به این کار کردند، برمی گشت، امام نیز می تواند از دیدگان مخفی شود [و آثار و پی آمدهای آن هم برعهده عوامل مخفی شدن آن حضرت است]. [۸]

از این بیان شیخ طوسی به خوبی روشن می شود که علت اصلی استمرار غیبت امام عصر (ع) فراهم نشدن زمینه ظهور ایشان توسط آدمیان بوده است. خواجه نصیرالدین طوسی نیز در این زمینه می فرماید: الإمام لُطْفًا قِيَجِبُ تَصْبُهُ عَلَى اللَّهِ تَعَالَى تَحْصِيلاً لِلْعَرَضِ وَ وُجُودُهُ لُطْفًا وَ تَصَرُّفُهُ لُطْفًا آخَرٌ وَ عَدَمُهُ مِتًا. [۹]

[وجود] امام لطف [۱۰] است. پس واجب است که او را نصب کند تا [بدین وسیله] غرض او [از خلقت] حاصل شود. وجود امام لطف است و تصرف او [در جامعه و اجرای احکام الهی] لطفی دیگر، و عدم تصرف او از [ناحیه] ماست.

شارح تجرید الاعتقاد در شرح این سخن خواجه می نویسد: خواجه فرمود: «و عدمه متا» یعنی تصرف نکردن امام (ع) از ناحیه ماست؛ چون لطف از طرف خدا آن است که امام را معین فرماید و بشناساند و لطفی که بر مکلفان واجب است آن است که هر یک او را به دیگران بشناساند و ادله امامت او را بگوید و هیچکس مانع تصرف و تعلیم و تبلیغ سخنان او نشود و این امور که بر مردم واجب بود و نکردند موجب عدم تصرف او شد. نظیر آن است که خدا به هر کس دست و پا و چشم و گوش داد برای معیشت و از اینکه بداند ظالمی دست و پای او را خواهد بست و مانع دیدن و شنیدن او خواهد شد، از دادن دست و پا و چشم و گوش دریغ نخواهد فرمود. [۱۱]

پی نوشت:

[۱]. ابوالفضل علی طبرسی، مشکاة الأنوار، بیروت، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۱ هـ . ق، ص ۷۰.

[۲]. کتاب الغیبة (نعمانی)، ص ۲۰۲، ج ۴.

[۳]. سوره بقره (۲)، آیه ۱۴۸.

[۴]. کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، باب ۳۶، ص ۳۷۸، ج ۲.

[۵]. محمد بن محمد بن نعمان شیخ مفید، الرسالة الثالثة فی الغیبة، مندرج در: سلسله مصنفات الشیخ المفید، ج ۷، صص ۱۱ و ۱۲.

[۶]. بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۱۷۷، ج ۷.

[۷]. کتاب الغیبة، ص ۹۰.

[۸]. همان، ص ۹۲.

[۹]. ابوالحسن شعرانی، ترجمه و شرح کشف المراد حلی، علامه حلی، شرح تجرید الاعتقاد (خواجه نصیرالدین طوسی)، چاپ دوم: تهران، کتاب&فروشی اسلامیة، ۱۳۹۸ هـ . ق، ص ۵۰۷.

[۱۰]. «لطف» در اصطلاح متکلمان این گونه تعریف شده است: «آنچه بنده را به طاعت خدا نزدیک می کند و از معصیت دور می سازد، بی آنکه به حد اجبار و الزام برسد». سید محسن خرازی، بدایة المعارف الإلهیة فی شرح عقائد الإسلامیة، چاپ سیزدهم: قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۲۵ هـ . ق، ج ۱، ص ۲۳۰.

[۱۱]. همان، ص ۵۰۹.